



# بدهی خارجی کشورهای در حال توسعه وسیاست پولی آمریکا

□ دکتر اکبر نفری استادیار دانشگاه علامه طباطبائی

قرارداد تنها درصد ناچیزی از کسری حسابهای جاری این کشورها را تامین می‌کند.

عدم دسترسی به منابع مالی خارجی، کشورهای در حال توسعه بدهکار را مجبور به استفاده هرچه بیشتر از منابع مالی داخلی، عمدتاً بانک مرکزی، کرده است. اما استقراض از بانک مرکزی همیشه تورم‌زا است و در رابطه سنتی پس‌انداز و سرمایه‌گذاری اختلال ایجاد و بنوبه خود، فرار سرمایه از کشور مورد نظر را تشدید می‌کند. همچنین بر رشد اقتصادی اثر منفی دارد و امکان حل بحران بدهی را پیچیده‌تر می‌سازد. اجرای سیاستهای تثبیت یا تعدیل اقتصادی نیز که صندوق بین‌المللی پول به کشورهای در حال توسعه توصیه می‌کند، موفقیت‌آمیز نبوده است. لذا، در شرایط فعلی امکان حل مشکل بدهی‌های خارجی این کشورها همچنان ضعیف به نظر می‌رسد.

مقاله حاضر که شامل شش بخش است، این مطالب را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. در بخش اول و دوم، پیرامون روند گسترش بدهی خارجی کشورهای در حال توسعه و نقش صندوق بین‌المللی پول در تامین کسری تراز پرداخت این کشورها بحث می‌شود. بخش سوم، اعمال سیاست پولی انقباضی آمریکا در سال ۱۹۸۰ و اثرات آن بر روند توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه و مالیه بین‌الملل را مورد بررسی قرار میدهد. در بخش چهارم بحران مالیه بین‌المللی و اثر آن بر خالص انتقال سرمایه از کشورهای صنعتی به کشورهای در حال توسعه به ویژه کشورهای آمریکای لاتین و توان کشورهای بدهکار در بازپرداخت بدهی‌های خارجی خود مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. بخش پنجم استقراض از منابع داخلی و اختلال در مکانیسم سنتی پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را مورد بحث قرار میدهد و بالاخره در بخش ششم، بحران بدهی و نقش صندوق بین‌المللی پول در حل این بحران تحلیل می‌شود.

افزایش بی‌سابقه بدهی‌های خارجی کشورهای در حال توسعه در دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ مسایل پولی بین‌الملل را با بحران بسیار جدی روبرو ساخته است. اگرچه دو شوک نفتی ۱۹۷۴ و ۱۹۷۹ در افزایش اولیه بدهی‌های این کشورها موثر بوده، اما اعمال سیاست پولی انقباضی آمریکا در سال ۱۹۸۰ و بی‌آمدهای ناشی از آن را می‌توان عامل تعیین‌کننده‌ای در افزایش بدهی‌های این کشورها و ایجاد بحران مالی فعلی جهان دانست. اعمال سیاست پولی انقباضی آمریکا نرخ دلاری بهره را به شدت افزایش داد و اقتصاد آن کشور را بارکودی کم‌سابقه روبرو ساخت. در نتیجه، کشورهای در حال توسعه بدهکار از دو جهت تحت فشار قرار گرفتند. آن‌ها از یک طرف، مجبور به پرداخت بهره‌های سنگین روی بدهی‌های گذشته و حال خود شدند و از طرف دیگر، به دلیل کاهش تقاضا برای صادراتشان، که عمدتاً کالاهای اولیه است، درآمد ارزی شان کاهش زیادی یافت که به نوبه خود، بر ظرفیت واردات و رشد اقتصادی آنها اثر منفی داشت. لذا، امکان این کشورها در بازپرداخت اصل و فرع بدهی‌های خود بسیار محدود شد.

نا توانی کشورهای در حال توسعه بدهکار در بازپرداخت بدهی‌های خود سبب شد بانک‌های بازرگانی بین‌الملل که در دهه ۱۹۷۰ مهمترین تامین‌کننده وام و اعتبار به این کشورها بودند، یا از اعطای وام‌های جدید به آنها خودداری کرده و یا با وامهای کوتاه‌مدت و با شرایط سنگین موافقت کنند. در نتیجه، در اوایل دهه ۱۹۸۰، خالص انتقال سرمایه به کشورهای در حال توسعه بدهکار، بویژه کشورهای آمریکای لاتین، منفی شد و به دنبال آن سطح سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی در این کشورها کاهش پیدا کرد. لذا، بازپرداخت اصل و فرع بدهی‌ها و دریافت وامهای جدید از بانک‌های بازرگانی بین‌الملل محدودتر شد. در این شرایط، صندوق بین‌المللی پول نیز نتوانست نقش لازم را ایفا کند. کل اعتباراتی که صندوق در سالهای بحرانی در اختیار کشورهای در حال توسعه

بدهی خارجی کشورهای در حال توسعه از حدود ۱۰۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۱ به بیش از ۱۳۵۰ میلیارد دلار در پایان سال ۱۹۹۱ افزایش یافت. افزایشی معادل ۱۳/۵ برابر در طول تنها ۲۰ سال.<sup>(۱)</sup>

عوامل متعددی در افزایش سریع بدهی این کشورها موثر بوده است. از جمله دو شوک نفتی ۱۹۷۴ و ۱۹۷۹. تصمیم اوپک به بیش از سه برابر کردن قیمت نفت خام در سال ۱۹۷۴ مازاد تراز پرداخت کشورهای صادرکننده نفت حوزه خلیج فارس را از ۶/۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۳ به ۵۵/۹ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۴ افزایش داد و در مقابل، کشورهای در حال توسعه واردکننده نفت را با کسری فوق العاده‌ای روبرو ساخت. در سالهای ۷۸-۱۹۷۴، تراز پرداختهای کشورهای حوزه خلیج فارس و کشورهای در حال توسعه واردکننده نفت، به ترتیب بطور متوسط سالیانه ۳۳/۸ میلیارد دلار مازاد و ۳۹/۵ میلیارد دلار کاهش نشان می‌داد. کشورهای در حال توسعه واردکننده نفت می‌توانستند با کاهش واردات نفت و دیگر کالاها و خدمات، مشکل تراز پرداختهای خود را حل کنند و یا حداقل کاهش دهند.

اما کاهش واردات نفت و دیگر کالاها می‌توانست اثرات بسیار منفی بر روند توسعه اقتصادی و شرایط اجتماعی آنها داشته باشد. لذا این کشورها حل مشکل تراز پرداختهای خود را در استقراض از منابع خارجی دیدند و بانکهای بازرگانی بین‌الملل به عنوان واسطه بین دو گروه - کشورهای صادرکننده نفت حوزه خلیج فارس و کشورهای در حال توسعه واردکننده نفت - قرار گرفتند و مازاد کشورهای گروه اول را به صورت وام و اعتبار، عمدتاً بر اساس نرخهای متغیر بهره، در اختیار کشورهای گروه دوم قرار دادند.

در دهه ۱۹۷۰، شرایط اقتصادی جهان و تقاضای جهانی برای مواد اولیه، که بخش اعظم صادرات کشورهای در حال توسعه را تشکیل می‌دهد، به نحوی بود که امکان بازپرداخت بموقع اقساط بدهی‌ها و بهره آنها را برای این کشورها فراهم می‌ساخت. به عنوان مثال، در سالهای ۷۵-۱۹۷۰ میانگین رشد سالانه قیمت کالاهای اولیه ۱۲/۶ درصد بود. در حالیکه در همین سالها میانگین نرخ بهره در بازارهای پولی بین‌الملل تنها ۷/۵ درصد بود. اگرچه این ارقام در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰، به ترتیب ۹/۳ درصد کاهش و ۱۰/۱ درصد افزایش یافت.<sup>(۳)</sup> اما به دلیل وجود تورم نسبتاً بالا در آمریکا و در بسیاری از دیگر کشورهای

■ بدهی خارجی کشورهای در حال توسعه از حدود ۱۰۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۱ به بیش از ۱۳۵۰ میلیارد دلار در پایان سال ۱۹۹۱ افزایش یافت.

■ صندوق بین‌المللی پول تا اواخر دهه ۱۹۷۰ به عنوان تأمین‌کننده عمده نیاز مالی کشورهای در حال توسعه از اهمیت چندانی برخوردار نبود.

■ یکی از مهم‌ترین معیارهای سنجش اعتبار کشورها، از جمله کشورهای در حال توسعه در بازارهای مالی بین‌الملل، نسبت بدهی خارجی به ارزش صادرات آنها است.

بیشرفته صنعتی، نرخ واقعی بهره هنوز منفی و در نتیجه بهره‌وری نهانی وامهای دریافتی توسط کشورهای در حال توسعه مثبت بود.<sup>(۲)</sup>

این شرایط، از یک طرف، توان کشورهای در حال توسعه بدهکار را نسبت به بازپرداخت بموقع اصل و فرع بدهی‌های خود تقویت می‌کرد و از طرف دیگر، تمایل آنها را به استقراض بیشتر از منابع خارجی افزایش می‌داد. بعلاوه، شرایط مساعد جهانی و پرداخت بموقع اقساط بدهی‌ها توسط این کشورها اطمینان بانکهای بازرگانی بین‌الملل را نسبت به بازدریافت سرمایه‌های خود در زمانهای مقرر بالا برد. به عبارت دیگر، در سالهای دهه ۱۹۷۰ اطمینان نسبتاً قابل ملاحظه‌ای بین این کشورها و موسسات مالی بین‌الملل وجود داشت. لذا، در این سالها حجم اعتبارات این بانکها به کشورهای در حال توسعه با رشد بی‌سابقه‌ای گسترش یافت. به عنوان مثال، در سال ۱۹۷۱ سهم وامهای بانک‌های بازرگانی بین‌الملل از مبلغ ۹۰ میلیارد دلار بدهی‌های خارجی کشورهای در حال توسعه تنها ۱۲/۵ درصد (۱۱ میلیارد دلار) بود. این رقم در سال ۱۹۷۶ به ۲۲۰ میلیارد دلار رسید که ۲۹/۱ درصد آن (۶۴ میلیارد دلار) سهم بانکهای بازرگانی بین‌الملل می‌شد. در سال ۱۹۷۸ بدهی خارجی

جدول شماره ۱

بدهی خارجی ۹ کشور فوق العاده بدهکار در سال ۱۹۸۹ و نسبت وامهای بخش عمومی که با نرخهای شناور بهره دریافت شده به کل بدهی بخش عمومی در سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۸۹

| ردیف کشور  | بدهی‌های بلندمدت (میلیون دلار) |                      | استفاده از اعتبارات IMF (میلیون دلار) | بدهی‌های کوتاه مدت (میلیون دلار) | جمع بدهی‌های خارجی | نسبت وامهای بخش عمومی که با نرخهای متغیر بهره دریافت شده به کل بدهی بخش عمومی (٪) |      |
|------------|--------------------------------|----------------------|---------------------------------------|----------------------------------|--------------------|---|------|
|            | بخش عمومی تضمین نشده           | بخش خصوصی تضمین نشده |                                       |                                  |                    | ۱۹۷۰  | ۱۹۸۹ |
| ۱ آرژانتین | ۱۸۰۰                           | ۵۱۴۲۹                | ۳۱۰۰                                  | ۸۴۱۶                             | ۶۴۷۴۵              | ۰   | ۸۳/۲ |
| ۲ برزیل    | ۶۰۰۸                           | ۸۴۲۸۴                | ۲۴۲۳                                  | ۱۸۵۷۶                            | ۱۱۱۲۹۱             | ۱۱/۸  | ۷۱/۰ |
| ۳ مکزیک    | ۳۹۹۹                           | ۷۶۲۵۷                | ۵۰۹۱                                  | ۱۰۲۹۵                            | ۹۵۶۴۲              | ۵/۷   | ۷۹/۳ |
| ۴ بولیوی   | ۲۰۰                            | ۳۶۰۵                 | ۲۵۲                                   | ۳۰۲                              | ۴۳۵۹               | ۰   | ۲۵/۵ |
| ۵ اکوادور  | ۱۵۸                            | ۹۴۲۱                 | ۳۲۵                                   | ۱۴۰۷                             | ۱۱۳۱۱              | ۰   | ۶۴/۳ |
| ۶ پرو      | ۱۵۸۹                           | ۱۲۶۶۹                | ۷۵۸                                   | ۴۸۵۹                             | ۱۹۸۷۵              | ۰   | ۳۲/۳ |
| ۷ فیلیپین  | ۷۸۳                            | ۲۲۹۹۲                | ۱۱۷۷                                  | ۳۹۵۱                             | ۲۸۹۰۳              | ۰/۸   | ۴۳/۰ |
| ۸ نیجریه   | ۴۰۶                            | ۳۱۶۶۸                | ۰                                     | ۷۵۹                              | ۳۲۸۳۳              | ۲/۷   | ۳۸/۳ |
| ۹ مراکش    | ۲۰۰                            | ۱۹۵۰۷                | ۸۵۰                                   | ۲۹۴                              | ۲۰۸۵۱              | ۰   | ۴۰/۱ |

● Source: World Bank, World Development Report 1991, The challenge of Development, Newyork; Oxford University Press, 1991, PP. 244 - 45 and 252 - 53.

کشورهای در حال توسعه به ۳۴۵ میلیارد دلار افزایش پیدا کرد. از این مبلغ، سهم بانکهای بازرگانی بین المللی ۳۰/۴ درصد (۱۰۵ میلیارد دلار) بود. این بانکها فعالیتهای خود را در کشورهای آمریکای لاتین با سرعت بیشتری گسترش دادند. در سال ۱۹۷۰، سهم آنها در بدهی های خارجی کشورهای آمریکای لاتین تنها ۱۶/۴ درصد بود. در حالیکه این رقم در سال ۱۹۸۰ به ۵۶/۱ درصد رسید.<sup>(۵)</sup>

دومین شوک نفتی (۱۹۷۹) قیمت نفت خام را به نحو بیسابقه ای افزایش داد و در نتیجه مجدداً اختلالات زیادی در پرداختهای بین المللی بوجود آمد. حسابهای جاری کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت از کسری ۷۰۰ میلیون دلاری در سال ۱۹۷۸ به یک مازاد ۱۰۰ میلیارد دلاری در سال ۱۹۸۰ تغییر کرد. در مقابل، کشورهای در حال توسعه واردکننده نفت با کسری بسیار سنگین تراز پرداختهای خود مواجه شدند. در سال ۱۹۷۸ کسری تراز پرداخت این کشورها ۳۵/۵ میلیارد دلار بود. این رقم در سالهای ۱۹۷۹، ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱، به ترتیب، به ۷۴، ۵۰ و ۹۸ میلیارد دلار افزایش یافت.<sup>(۶)</sup>

بی تردید، این کسری های بی سابقه حساسیت نقش صندوق بین المللی پول را نسبت به کمک به تامین کسری تراز پرداختهای کشورهای عضو افزایش داد.

## ■ صندوق بین المللی پول و کشورهای در حال توسعه بدهکار

شوک دوم نفتی و بدنبال آن نیاز فوق العاده کشورهای در حال توسعه واردکننده نفت به تامین کسری تراز پرداختهای خود، افزایش اعتبارات صندوق بین المللی پول و دیگر موسسات چندجانبه نظیر بانک جهانی را طلب می کرد. اما در سال ۱۹۸۰ کل سهمیه صندوق بین المللی پول تنها بالغ بر ۶۰ میلیارد اس - دی آر (SDR) یا حدود ۷ درصد حجم سرمایه بانکها دلار و پول اروپایی بود.<sup>(۷)</sup>

البته صندوق بین المللی پول به منظور کاهش نقدینگی کشورهای عضو، تلاش هایی به عمل آورد. به عنوان مثال، در سال ۱۹۷۹ صندوق ۱۲ میلیارد SDR در سه نوبت - سالهای ۱۹۷۹، ۱۹۸۰، ۱۹۸۱ - به کشورهای عضو اختصاص داد. اما چون اختصاص SDR متناسب با سهمیه کشورهای عضو انجام می گرفت، کشورهای پیشرفته صنعتی قسمت اعظم این ۱۲ میلیارد

■ استقراض از بانک مرکزی که معمولاً با چاپ اسکناس و افزایش حجم پول همراه است تورم را تشدید می کند و تورم نیز موجب کاهش قدرت خرید پول می شود.

■ فرار سرمایه همراه با کاهش سطح وام و اعتبارات جدید از منابع خارجی، بر سطح سرمایه گذاری و در نتیجه، بر روند رشد اقتصادی کشورهای آمریکای لاتین و به طور کلی کشورهای در حال توسعه بدهکار، اثری بسیار منفی داشته است.

SDR را دریافت کردند.<sup>(۸)</sup>

همچنین، صندوق بین المللی پول برای بهبود تراز پرداخت کشورهای در حال توسعه واردکننده نفت، تسهیلاتی مانند «تسهیلات نفتی» و «حسابهای سوسپسید» ایجاد کرد. اما این امکانات در مقایسه با نیاز این کشورها و حجم عملیات بانکهای بازرگانی بین المللی بسیار ناچیز بود. بی جهت نیست کل اعتباراتی که صندوق بین المللی پول در سالهای ۱۹۷۸-۷۹ در اختیار کشورهای در حال توسعه قرار داد تنها حدود ۲ درصد از تراز پرداخت این کشورها را تامین می کرد.<sup>(۹)</sup>

بعلاوه، صندوق بین المللی پول اعطای وام به کشورهای در حال توسعه را مشروط به اجرای سیاستهای نسبتاً دشوار تعدیل اقتصادی (ساختاری) کرده بود که خود امکان دریافت وام را از این مؤسسه مشکل می ساخت. اگرچه جزئیات سیاستهای تعدیل اقتصادی (ساختاری) مورد نظر صندوق بین المللی پول در کشورهای مختلف فرق می کند، اما اصول کلی آن تقریباً یکسان و به شرح زیر است:

\* ۱- حذف کنترل یا آزادسازی تجارت و ارز خارجی.

\* ۲- کاهش ارزش پول.

\* ۳- اجرای برنامه های تورم زدانی، از جمله:

الف) کنترل اعتبارات بانکی و افزایش نرخ بهره.

ب) کنترل کسری بودجه دولت از طریق کاهش هزینه های دولت، افزایش

جدول شماره ۲

نسبت های بدهی های خارجی ۹ کشور فوق العاده بدهکار (۱۹۸۰ و ۱۹۸۹)

(به: درصد)

| ردیف | کشور     | نسبت کل بدهی های خارجی به: |              | تولید ناخالص داخلی (GDP) |                             | نسبت بدهی های خارجی به:                           |   |
|------|----------|----------------------------|--------------|--------------------------|-----------------------------|---|---|
|      |          | صادرات کالا و خدمات        | صادرات خدمات | کالا و خدمات             | بهره به صادرات کالا و خدمات | نسبت پرداخت اصل و فرع بدهی به صادرات کالا و خدمات | نسبت پرداخت اصل و فرع بدهی به صادرات کالا و خدمات |
|      |          | ۱۹۸۰                       | ۱۹۸۹         | ۱۹۸۰                     | ۱۹۸۹                        | ۱۹۸۰  | ۱۹۸۹  |
| ۱    | آرژانتین | ۲۴۲/۴                      | ۵۳۷/۰        | ۴۸/۴                     | ۱۱۹/۷                       | ۳۶/۱  | ۳۷/۳  |
| ۲    | برزیل    | ۳۰۴/۸                      | ۳۰۱/۶        | ۳۱/۲                     | ۲۴/۱                        | ۲۷/۵  | ۴۳/۱  |
| ۳    | مکزیک    | ۲۵۹/۲                      | ۲۶۴/۰        | ۳۰/۳                     | ۵۱/۲                        | ۳۹/۶  | ۴۹/۵  |
| ۴    | بولیوی   | ۲۵۸/۲                      | ۴۸۸/۹        | ۹۳/۳                     | ۱۰۲/۲                       | ۳۱/۳  | ۳۵/۰  |
| ۵    | اکوادور  | ۲۰۱/۶                      | ۳۹۲/۳        | ۵۳/۸                     | ۱۱۷/۰                       | ۳۶/۲  | ۳۳/۹  |
| ۶    | پرو      | ۲۰۷/۷                      | ۴۳۲/۲        | ۵۱/۰                     | ۷۳/۵                        | ۶/۸   | ۴۶/۵  |
| ۷    | فیلیپین  | ۲۱۲/۵                      | ۲۲۶/۴        | ۴۹/۵                     | ۶۵/۳                        | ۲۶/۳  | ۲۶/۵  |
| ۸    | نیجریه   | ۳۲/۲                       | ۳۸۹/۶        | ۹/۰                      | ۱۱۹/۳                       | ۲۱/۳  | ۴/۲   |
| ۹    | مراکش    | ۲۲۳/۸                      | ۳۲۸/۴        | ۵۳/۱                     | ۹۸/۴                        | ۳۲/۲  | ۳۲/۷  |

● Source: World Bank, World Development Report 1991, The Challenge of Development, New York: Oxford University Press, 1991 PP. 250 - 5/.

جدول شماره ۳

خالص انتقال سرمایه به کشورهای آمریکای لاتین، حجم سرمایه گذاری داخلی و نسبت خالص انتقال سرمایه و سرمایه گذاری داخلی به تولید ناخالص داخلی این کشورها

| ردیف | سال  | خالص انتقال سرمایه به میلیون دلار آمریکا | مقدار سرمایه گذاری داخلی به میلیون دلار | نسبت خالص انتقال سرمایه به تولید ناخالص داخلی | نسبت سرمایه گذاری داخلی به تولید ناخالص داخلی |
|------|------|--|---|---|---|
| ۱    | ۱۹۷۰ | ۲۵۴۱                                     | ۸۳۵۹۶                                   | ۰/۷   | ۲۲/۷  |
| ۲    | ۱۹۷۱ | ۴۳۸۹                                     | ۹۰۲۸۳                                   | ۱/۱   | ۲۳/۰  |
| ۳    | ۱۹۷۲ | ۶۷۰۹                                     | ۹۳۹۰۴                                   | ۱/۶   | ۲۲/۳  |
| ۴    | ۱۹۷۳ | ۹۲۱۲                                     | ۱۰۶۳۰۰                                  | ۲/۰   | ۲۳/۴  |
| ۵    | ۱۹۷۴ | ۱۵۳۸۴                                    | ۱۲۴۴۳۲                                  | ۳/۲   | ۲۵/۶  |
| ۶    | ۱۹۷۵ | ۱۹۰۱۵                                    | ۱۳۱۰۲۰                                  | ۳/۸   | ۲۵/۹  |
| ۷    | ۱۹۷۶ | ۱۹۸۵۲                                    | ۱۳۴۳۲۸                                  | ۳/۷   | ۲۵/۱  |
| ۸    | ۱۹۷۷ | ۱۱۱۰۴                                    | ۱۴۳۱۷۹                                  | ۲/۰   | ۲۵/۴  |
| ۹    | ۱۹۷۸ | ۲۰۲۷۱                                    | ۱۴۷۲۵۲                                  | ۳/۴   | ۲۵/۰  |
| ۱۰   | ۱۹۷۹ | ۱۷۰۴۰                                    | ۱۵۱۱۸۰                                  | ۲/۷   | ۲۴/۲  |
| ۱۱   | ۱۹۸۰ | ۲۰۶۳۴                                    | ۱۶۸۰۰۳                                  | ۳/۱   | ۲۵/۵  |
| ۱۲   | ۱۹۸۱ | ۲۴۴۲۴                                    | ۱۶۶۶۲۲                                  | ۳/۷   | ۲۴/۹  |
| ۱۳   | ۱۹۸۲ | -۱۰۰۴۴                                   | ۱۴۳۴۵۴                                  | -۱/۵  | ۲۱/۷  |
| ۱۴   | ۱۹۸۳ | -۳۰۱۸۹                                   | ۱۱۵۸۴۷                                  | -۴/۷  | ۱۸/۱  |
| ۱۵   | ۱۹۸۴ | -۲۵۹۶۳                                   | ۱۱۷۶۴۹                                  | -۳/۹  | ۱۷/۸  |
| ۱۶   | ۱۹۸۵ | -۲۹۰۸۹                                   | ۱۲۲۷۷۱                                  | -۴/۲  | ۱۷/۹  |

● Source: Inter - American Development Bank in Washington, 1986.

عمدتاً کالاهای اولیه است - کاهش خواهد یافت. اما سیاست مالی انبساطی همزمان با افزایش نرخهای بهره، تقاضا برای صادرات کشورهای در حال توسعه را نیز افزایش می دهد. زیرا در اثر اعمال سیاستهای مالی انبساطی، تقاضای کلی و در نتیجه فعالیتهای اقتصادی در کشور مربوطه، مثلاً آمریکا گسترش می یابد و به دنبال آن، اشتغال و تولید در آن کشور افزایش پیدا می کند که بنوبه خود، تقاضا برای مواد اولیه را افزایش می دهد. برعکس، سیاست پولی انقباضی که در سال ۱۹۸۰ توسط آمریکا اعمال شد، ضمن افزایش فوق العاده نرخهای دلاری بهره به بیش از ۱۵ درصد، اقتصاد آن کشور را با رکودی کم سابقه روبرو ساخت. به عنوان مثال در سال ۱۹۸۲ نرخ بیکاری در آمریکا به حدود ۱۱ درصد، بالاترین سطح بیکاری در سالهای بعد از پایان جنگ جهانی دوم رسید.<sup>(۱۱)</sup>

کاهش فعالیتهای اقتصادی در آمریکا و در تعدادی دیگر از کشورهای پیشرفته صنعتی تقاضای جهانی برای کالاهای اولیه را تقلیل داد. بنابراین، کشورهای در حال توسعه بدهکار از دو جهت تحت فشار قرار گرفتند. این کشورها، از یک طرف مجبور به پرداخت بهره سنگین تری روی بدهی های خارجی خود شدند و از طرف دیگر، درآمدهای ارزی آنها به دلیل کاهش تقاضای جهانی برای کالاهای اولیه فوق العاده کاهش پیدا کرد.<sup>(۱۲)</sup>

در دو دهه گذشته اعطای وام و اعتبارات توسط بانکهای بازرگانی بین الملل عمدتاً براساس نرخهای متغیر بهره اعطا می شد. جدول شماره یک نشان می دهد که در سال ۱۹۷۰ درصد ناچیزی از وامهای بخش عمومی ۹ کشور فوق العاده بدهکار براساس نرخهای متغیر بهره دریافت شده بود. به عنوان مثال، برزیل ۱۱/۸ درصد، مکزیک ۵/۷ درصد و آرژانتین صفر درصد. این ارقام در سال ۱۹۸۹، به ترتیب به ۸۳/۲ درصد، ۷۱ درصد و ۷۹/۳ درصد افزایش یافت. شایان توجه است که مطابق با سیاستهای بانکهای بازرگانی بین الملل تغییر نرخهای بهره نه تنها شامل وامهای جدید این بانکها بلکه شامل وامهایی نیز که کشورهای در حال توسعه بدهکار قبلاً از آنها دریافت کرده بودند می شد. در واقع به همین دلیل بود که بهره بدهی های خارجی هفت کشور عمده آمریکای لاتین از ۱۴/۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۹ به ۳۰/۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۱ افزایش پیدا کرد.<sup>(۱۳)</sup>

در همین زمینه، بررسیها نشان می دهد که در پایان سال ۱۹۸۰ به ازاء هر یک

مالیاتها و بهای خدمات عمومی و حذف سوبسیدهای مصرف کننده. (ج) کنترل دستمزدها تا حد امکان. (د) حذف کنترل بر قیمت ها.

\*۴- برخورد دوستانه و مناسب با سرمایه گذاری خارجی. بطور خلاصه، می توان گفت که صندوق بین المللی پول تا اواخر دهه ۱۹۷۰ از اهمیت چندانی بعنوان تامین کننده عمده نیاز مالی کشورهای در حال توسعه برخوردار نبوده است. در اواخر دهه ۱۹۷۰ به تدریج این مهم آشکار شد که تنها کشورهای کم درآمد و یا کشورهای کم مهر صندوق بین المللی پول برایشان اعتباری کسب می کرد به آن مؤسسه مراجعه می کردند. در واقع بی دلیل نبود که صندوق بین المللی پول همراه با دولت های کشورهای پیشرفته صنعتی، بانکهای بازرگانی بین الملل را به گسترش وام و اعتبارات به کشورهای در حال توسعه تشویق می کردند. زیرا به همان نسبت که وام های بانک های بین الملل به این کشورها افزایش می یافت از مسئولیت صندوق بین المللی پول در قبال تامین کسری تراز پرداختهای کشورهای در حال توسعه کاسته می شد. قابل توجه این که یکی از مهمترین اهداف تاسیس صندوق بین المللی پول، کمک به تامین کسری حسابهای جاری کشورهای عضو بوده است. بعلاوه، گسترش وام و اعتبارات بانکهای بین الملل به کشورهای در حال توسعه امکان واردات این کشورها را از کشورهای پیشرفته صنعتی در سطح مطلوبی حفظ می کرد که بنوبه خود، می توانست بر رشد اقتصادی کشورهای اخیر اثر مثبت داشته باشد.

### سیاست پولی انقباضی آمریکا و آغاز بحران مالی در کشورهای در حال توسعه بدهکار

در سال ۱۹۸۰ دولت آمریکا بمنظور کنترل تورم که به بیش از ۱۱ درصد رسیده بود، اقدام به اعمال سیاست پولی انقباضی کرد. مطابق با تحلیل های سنتی اقتصاد کلان، اعمال سیاست های پولی انقباضی یا مالی انبساطی، نرخ بهره را افزایش می دهد. همچنین، اگر کشورهای پیشرفته صنعتی، به عنوان مثال، آمریکا، سیاستهای پولی یا مالی انقباضی را اعمال کنند، تقاضای آنها برای واردات - از جمله تقاضا برای صادرات کشورهای در حال توسعه، که

درصد افزایش در نرخ بهره وامهای بانکهای بازرگانی بین الملل، هزینه ای معادل يك ميليارد دلار در پایان سال ۱۹۸۳ هزینه ای معادل دو میلیارد دلار بر کشورهای در حال توسعه بدهکار تحمیل شده است.<sup>(۱۳)</sup>

در این شرایط، کشورهای در حال توسعه بدهکار تنها از طریق افزایش حجم صادرات و یا دریافت وامهای جدید از منابع خارجی می توانستند اقساط بدهی های خود و بهره های سنگین آنها را بپردازند، اما در سالهای اولیه دهه ۱۹۸۰ این کشورها عملاً قادر به افزایش صادرات خود نبودند. زیرا راکود حاکم بر اقتصاد آمریکا و تعدادی دیگر از کشورهای پیشرفته صنعتی تقاضای جهانی برای مواد اولیه را که قسمت عمده صادرات کشورهای در حال توسعه را تشکیل می دهد، فوق العاده کاهش داده بود. کاهش تقاضا برای مواد اولیه در سالهای ۱۹۸۰-۸۲ بنوبه خود موجب شد که قیمت این کالاها حدود ۳۰ درصد و درآمد ارزی کشورهای صادرکننده مواد اولیه حدود ۱۶ میلیارد دلار کاهش یابد.<sup>(۱۴)</sup>

لذا در این سالها بدهی های خارجی کشورهای آمریکای لاتین و بطور کل کشورهای در حال توسعه بدهکار با رشدی به مراتب بیش از رشد صادرات و تولیدات آنها افزایش می یافت.

یکی از مهمترین معیارهای سنجش اعتبار کشورها، از جمله کشورهای در حال توسعه در بازارهای مالی بین الملل «نسبت بدهی خارجی به ارزش

جدول شماره ۴

میانگین نرخ سالانه تورم و رشد اقتصادی ۹ کشور فوق العاده بدهکار (۱۹۶۵-۸۰) و (۱۹۸۰-۸۹)

| ردیف | کشور     | میانگین نرخ سالانه تورم (٪) |         | میانگین رشد سالانه اقتصادی (٪) |         |
|------|----------|-----------------------------|---------|--------------------------------|---------|
|      |          | ۱۹۶۵-۱۹۸۰                   | ۱۹۸۰-۸۹ | ۱۹۶۵-۱۹۸۰                      | ۱۹۸۰-۸۹ |
| ۱    | آرژانتین | ۷۸/۳                        | ۳۳۴/۸   | ۳/۴                            | -۰/۳    |
| ۲    | برزیل    | ۳۱/۳                        | ۲۲۷/۸   | ۹/۰                            | ۳/۰     |
| ۳    | مکزیک    | ۱۳/۰                        | ۷۲/۷    | ۶/۵                            | -۰/۷    |
| ۴    | بولیوی   | ۱۵/۹                        | ۳۹۱/۹   | ۴/۴                            | -۰/۹    |
| ۵    | اکوادور  | ۱۰/۹                        | ۳۴/۴    | ۸/۸                            | ۱/۹     |
| ۶    | پرو      | ۲۰/۶                        | ۱۶۰/۳   | ۳/۹                            | -۰/۴    |
| ۷    | فیلیپین  | ۱۱/۷                        | ۱۴/۸    | ۵/۹                            | -۰/۷    |
| ۸    | نیجریه   | ۱۴/۷                        | ۱۴/۲    | ۶/۱                            | -۰/۴    |
| ۹    | مراکش    | ۵/۹                         | ۷/۴     | ۵/۷                            | ۴/۱     |

● Source: World Bank, World Development Report 1991, The Challenge of Development, New York: Oxford University Press, 1991, pp.204 - 5 and PP. 206 - 7.

جدول شماره ۵

فرار سرمایه از چهار کشور آمریکای لاتین (۱۹۷۹-۸۲)

| ردیف | کشور     | ورود سرمایه (میلیارد دلار) | فرار سرمایه (میلیارد دلار) | نسبت فرار سرمایه به ورود سرمایه |
|------|----------|----------------------------|----------------------------|---------------------------------|
| ۱    | آرژانتین | ۲۹/۵                       | ۱۹/۲                       | ۶۵/۱                            |
| ۲    | مکزیک    | ۵۵/۴                       | ۲۶/۵                       | ۴۷/۸                            |
| ۳    | ونزوئلا  | ۱۶/۱                       | ۲۲                         | ۱۳۶/۶                           |
| ۴    | اروگوئه  | ۲/۲                        | ۰/۶                        | ۲۷/۳                            |

● Source: World Bank, World Development Report. 1985, New York: Oxford University Press, 1985, p.64.

■ در دهه ۱۹۸۰ برخی دولت های آمریکای لاتین تلاش کردند تا از طریق افزایش مالیات ها و کاهش هزینه های عمومی دولت، کسری بودجه خود را کاهش دهند. اما اجرای این سیاست ها موفقیتی به بار نیاورد.

■ اگر کشورهای در حال توسعه صادرات شان را متنوع کنند و تولید و صدور کالاهای صنعتی شان را گسترش دهند، اقتصاد آنها از حالت يك يا چند محصولی خارج خواهد شد و آسیب پذیری شان در مقابل نوسانات قیمت کالاهای اولیه در بازارهای بین المللی کاهش می یابد.

صادرات» آنها است. بدیهی است که هر قدر این نسبت کمتر باشد، به همان نسبت اعتبار کشور مورد نظر بیشتر و دریافت وام از منابع خارجی آسانتر خواهد بود. اما رشد نسبی بدهی های خارجی کشورهای در حال توسعه در اوایل دهه ۱۹۸۰ این نسبت را به زیان آنها بیشتر کرد. بعلاوه، تحمیل بهره های سنگین به این کشورها، «نسبت پرداخت های بهره به صادرات» آنها را نیز افزایش داد. در نتیجه، این کشورها مجبور شدند تا سهم بیشتری از درآمد های ارزششان را به بازپرداخت اصل و فرع بدهی های خود اختصاص دهند. لذا، ظرفیت وارداتی این کشورها کاهش فوق العاده ای پیدا کرد که بنوبه خود، حجم سرمایه گذاری داخلی و رشد تولید ناخالص داخلی را کاهش داد. کاهش رشد تولید ناخالص داخلی موجب شد که سومین معیار سنجش اعتبار این کشورها یعنی «نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی» نیز افزایش نشان دهد.<sup>(۱۵)</sup>

جدول شماره ۲ این نسبت ها و تغییرات آنها را در مورد ۹ کشور در حال توسعه فوق العاده بدهکار نشان می دهد. به عنوان مثال، در سال ۱۹۸۰ نسبت کل بدهی های خارجی آرژانتین به صادرات کالا و خدمات و به تولید ناخالص داخلی آن کشور، به ترتیب، ۲۴۲/۴ درصد و ۴۸/۴ درصد بود. این نسبت هادر سال ۱۹۸۹، به ترتیب، به ۵۳۷ درصد و ۱۱۹/۷ درصد افزایش یافت. در مورد مکزیک، ارقام مشابه برای سال ۱۹۸۰، به ترتیب ۲۵۹/۲ درصد و ۳۰/۳ درصد بود که در سال ۱۹۸۹، به ترتیب به ۲۶۴ درصد و ۵۱/۲ درصد افزایش پیدا کرد. تغییر این نسبتها در مورد اغلب کشورهای فوق العاده بدهکار مانند پرو و نیجریه به مراتب زیادتر است. (جدول شماره ۲). ارقام مندرج در ستونهای ۶-۷ جدول شماره ۲ نشان می دهد که در سالهای ۱۹۸۰-۸۹ نسبت پرداختهای بهره به صادرات کالا و خدمات اکثر کشورهای فوق العاده بدهکار کاهش یافته است. اما توجه به این نکته ضروری است که این کاهش عمدتاً ناشی از این بوده است که این کشورها یا قادر به پرداخت بهره های مربوطه نبوده اند و یا از پرداخت آن امتناع کرده اند. بطور خلاصه، اعمال سیاست بولی انقباضی آمریکا، نرخ دلاری بهره را افزایش و تقاضای جهانی برای مواد اولیه و قیمت آنها را کاهش داد. در نتیجه، نسبتهای بدهی خارجی به صادرات، پرداخت های بهره به صادرات و بدهی خارجی به تولید ناخالص داخلی کشورهای در حال توسعه بدهکار افزایش یافت. لذا، اعتبار این کشورها در بازارهای بولی بین الملل و توان آنها در بازپرداخت بدهی های شان کاهش پیدا کرد و به این ترتیب بحران مالی بین الملل شکل گرفت.

### ■ بحران مالی بین الملل

روز ۱۸ اوت ۱۹۸۲ دولت مکزیک طی يك بیانیه رسمی اعلام کرد که قادر به بازپرداخت بدهی های خارجی خود نیست. در پی اعلام وضعیت مکزیک، دیگر کشورهای عمده آمریکای لاتین مانند آرژانتین و برزیل نیز ناتوانی خود را نسبت به بازپرداخت بدهی خارجی خود اعلام داشتند.<sup>(۱۶)</sup>

عدم توانایی این کشورها در بازپرداخت بدهی های خود همراه با افزایش روزافزون نسبت های «بدهی به صادرات» و «پرداخت های بهره به صادرات»

ساختار کالاهای صادراتی برخی از کشورهای درحال توسعه و کشورهای پیشرفته صنعتی (۱۹۸۹ و ۱۹۶۵)

| ردیف | کشور     | درصد سهم کالاهای صادراتی:      |      |                    |      |                                 |      |                       |      |                   |      |
|------|----------|--------------------------------|------|--------------------|------|---------------------------------|------|-----------------------|------|-------------------|------|
|      |          | مواد اولیه:                    |      |                    |      | کالاهای صنعتی:                  |      |                       |      |                   |      |
|      |          | مواد سوختی<br>معذنی<br>و فلزات |      | دیگر مواد<br>اولیه |      | ماشین آلات و<br>وسایل حمل و نقل |      | دیگر کالاهای<br>صنعتی |      | منسوجات و<br>لباس |      |
|      |          | ۱۹۶۵                           | ۱۹۸۹ | ۱۹۶۵               | ۱۹۸۹ | ۱۹۶۵                            | ۱۹۸۹ | ۱۹۶۵                  | ۱۹۸۹ | ۱۹۶۵              | ۱۹۸۹ |
| ۱    | اوگاندا  | ۱۳                             | ۰    | ۸۶                 | ۹۹   | ۰                               | ۰    | ۰                     | ۰    | ۰                 | ۰    |
| ۲    | غنا      | ۱۳                             | ۲۹   | ۸۶                 | ۶۳   | ۰                               | ۰    | ۰                     | ۰    | ۰                 | ۰    |
| ۳    | زامبیا   | ۰                              | ۹۲   | ۰                  | ۳    | ۰                               | ۰    | ۰                     | ۰    | ۰                 | ۰    |
| ۴    | اندونزی  | ۴۳                             | ۴۷   | ۵۳                 | ۲۱   | ۳                               | ۱    | ۱                     | ۰    | ۰                 | ۰    |
| ۵    | سودان    | ۱                              | ۱    | ۹۹                 | ۹۵   | ۰                               | ۰    | ۰                     | ۰    | ۰                 | ۰    |
| ۶    | پرو      | ۴۵                             | ۵۵   | ۵۴                 | ۲۶   | ۰                               | ۰    | ۰                     | ۰    | ۰                 | ۰    |
| ۷    | پاراگوئه | ۰                              | ۰    | ۹۲                 | ۹۲   | ۰                               | ۰    | ۰                     | ۰    | ۰                 | ۰    |
| ۸    | شیلی     | ۸۹                             | ۵۷   | ۷                  | ۳۳   | ۱                               | ۴    | ۱                     | ۰    | ۰                 | ۰    |
| ۹    | مکزیک    | ۲۲                             | ۴۱   | ۶۲                 | ۱۴   | ۱                               | ۲۴   | ۱۵                    | ۳    | ۲                 | ۲    |
| ۱۰   | برزیل    | ۹                              | ۱۵   | ۸۳                 | ۳۳   | ۲                               | ۲۰   | ۷                     | ۱    | ۳                 | ۳    |
| ۱۱   | ایران    | ۸۸                             | ۸۹   | ۸                  | ۵    | ۰                               | ۱    | ۴                     | ۴    | ۵                 | ۵    |
| ۱۲   | انگلستان | ۷                              | ۱۰   | ۹                  | ۸    | ۴۲                              | ۴۰   | ۴۰                    | ۷    | ۳                 | ۳    |
| ۱۳   | ایتالیا  | ۸                              | ۳    | ۱۴                 | ۷    | ۳۷                              | ۴۷   | ۵۲                    | ۱۵   | ۱۲                | ۱۲   |
| ۱۴   | فرانسه   | ۸                              | ۵    | ۲۱                 | ۱۸   | ۲۶                              | ۳۵   | ۴۵                    | ۱۰   | ۵                 | ۵    |
| ۱۵   | آلمان    | ۷                              | ۴    | ۵                  | ۶    | ۴۶                              | ۴۹   | ۴۲                    | ۵    | ۵                 | ۵    |
| ۱۶   | آمریکا   | ۸                              | ۶    | ۲۷                 | ۱۶   | ۳۷                              | ۴۳   | ۲۸                    | ۳    | ۲                 | ۲    |
| ۱۷   | سوئد     | ۹                              | ۶    | ۲۳                 | ۱۰   | ۳۵                              | ۴۳   | ۳۳                    | ۲    | ۲                 | ۲    |
| ۱۸   | ژاپن     | ۲                              | ۱    | ۷                  | ۱    | ۳۱                              | ۶۵   | ۶۰                    | ۱۷   | ۲                 | ۲    |

● Source: World Bank, World Development 1991, the Challenge of Development, Oxford: Oxford University Press, PP. 234 - 35.

سرمایه، ارتباط نزدیکی باهم دارند. اعمال سیاست پولی انقباضی آمریکا و به دنبال آن افزایش نرخ‌های بهره، نارضایتی مشتریان را علیه بانکهای بازرگانی بین‌الملل برانگیخت. بانکها، به نوبه خود نسبت به نارضایتی مشتریان عکس‌العمل نشان دادند و تقاضای کشورهای متقاضی وام را با سردی و تأخیر نسبتاً طولانی مورد بررسی قرار دادند. در نتیجه، در این سالها جریان وام به کشورهای در حال توسعه با کندی و کاهش فوق‌العاده انجام گرفت. به علاوه، در شرایط بحرانی، بانکها اصولاً تمایلی به اعطای وام جدید نداشتند. نتیجه اینکه در سال ۱۹۸۲ خالص انتقال سرمایه به کشورهای آمریکای لاتین منفی شد (جدول شماره ۳).

از نظر اقتصادی این خالص انتقال سرمایه از کشورهای آمریکای لاتین به کشورهای پیشرفته صنعتی برای کشورهای آمریکای لاتین و دیگر کشورهای مشابه، بسیار زیانبار بود. برای اینکه این کشورها بتوانند بهره‌های سنگین را بپردازند، لازم بود که از رشد اقتصادی نسبتاً بالاتری برخوردار باشند تا بتوانند صادرات خود را افزایش دهند و «نسبت بدهی به صادرات» را کنترل کنند. اما در شرایطی که خالص انتقال سرمایه به کشورهای در حال توسعه، از جمله کشورهای آمریکای لاتین، منفی است، افزایش نرخ رشد اقتصادی و در نتیجه افزایش صادرات، عملاً غیر ممکن است. زیرا اگر قرار بود که پرداختهای خارجی همچنان در زمانهای مقرر انجام می‌گرفت، کشورهای آمریکای لاتین مجبور بودند هزینه‌های داخلی خود را کاهش دهند. این کاهش هزینه می‌توانست از راه کاهش سطح مصرف و یا سرمایه‌گذاری انجام پذیرد. در

بازارهای پولی مالیه بین‌الملل را با جو عدم اطمینان روبرو ساخت. در نتیجه، تمایل بانکهای بازرگانی بین‌الملل به اعطای وام‌های جدید و یا وامهای بلندمدت به کشورهای درحال توسعه بدهکار، فوق‌العاده کاهش یافت. در مواردی هم که وام و اعتبارات جدیدی در اختیار این کشورها قرار می‌گرفت عمدتاً به صورت کوتاه مدت (با سررسید کمتر از یکسال) بود.

پرداخت اقساط وامها و بهره سنگین آنها همراه با امتناع بانکهای بازرگانی بین‌الملل از اعطای وامهای جدید به کشورهای درحال توسعه بدهکار، انتقال سرمایه به این کشورها، بویژه کشورهای آمریکای لاتین را به شدت کاهش داد. در این شرایط، حتی اگر کشورهای بدهکار وام جدیدی دریافت نمی‌کردند، بدهی آنها افزایش می‌یافت. زیرا اقساط معوقه همراه با بهره‌های سنگین که به بیش از ۱۵ درصد افزایش یافته بود، حجم بدهی خارجی آنها را افزایش می‌داد. در واقع، به همین دلیل بود که در سالهای ۸۲-۱۹۸۱ بدهی خارجی کشورهای در حال توسعه، از جمله کشورهای عمده آمریکای لاتین، سریعاً افزایش پیدا کرد. در این سالها اضافه‌وامی که این کشورها دریافت می‌کردند عملاً صرف بازپرداخت اقساط بدهی‌های قبلی و بهره سنگین آنها می‌شد.

شرایط دشواری که در اوایل دهه ۱۹۸۰ بر کشورهای آمریکای لاتین و به طور کلی تمام کشورهای در حال توسعه بدهکار، تحمیل شده بود سبب شد که خالص جریان سرمایه به این کشورها منفی شود. از آن جا که افزایش نرخ بهره و در نتیجه پرداخت اضافی بابت بهره‌های سنگین‌تر و منفی شدن جریان خالص

فوق العاده‌ای پیدا کرد و به منهای ۱۰ میلیارد دلار رسید. این روند نزولی در سال ۱۹۸۳ تشدید شد و به منهای ۳۰۱۸۹ میلیون دلار رسید و در سالهای ۸۵-۱۹۸۴ تقریباً در همین سطح باقی ماند. به عبارت دیگر، کشورهای آمریکای لاتین به دلیل بحران بدهی و عدم توانایی در بازپرداخت اصل و فرع بدهی‌های قبلی، در سال‌های ۸۵-۱۹۸۲ از بیش از ۹۵ میلیارد دلار محروم شدند که می‌توانست در اختیار آنها قرار بگیرد. عدم دسترسی به یک چنین مبلغ هنگفتی که معادل بیش از ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی این کشورها در سال ۱۹۸۵ بود<sup>(۱۸)</sup>، بلافاصله بر تمام حسابهای ملی آنها اثر گذاشت. حجم صادرات و واردات آنها به شدت تغییر کرد و نسبت سرمایه‌گذاری داخلی به تولید ناخالص داخلی شان از ۲۴/۹ درصد در سال ۱۹۸۱ به ۱۷/۹ درصد در سال ۱۹۸۵ کاهش یافت (جدول شماره ۳).

کاهش حجم سرمایه‌گذاری، به نوبه خود بر رشد اقتصادی این کشورها اثر منفی داشته است. به عنوان مثال، متوسط رشد سالانه اقتصادی آرژانتین، برزیل و مکزیک در سالهای ۸۰-۱۹۶۵، به ترتیب، ۳/۴، ۹ و ۶/۵ درصد بود. این ارقام در سالهای ۸۹-۱۹۸۰، به ترتیب، ۳/۰، ۳ و ۰/۷ درصد تنزل پیدا کرد. اهمیت این رشد بسیار نازل اقتصادی وقتی آشکارتر می‌شود که بدانیم نرخ رشد سالانه جمعیت در این کشورها بیش از ۳ درصد است و نشان می‌دهد در سالهای ۸۹-۱۹۸۰ رشد تولید سرانه در این کشورها منفی بوده است. بطور خلاصه، افزایش نرخهای دلاری بهره، مشکل مضاعفی به کشورهای بدهکار تحمیل کرد. به این ترتیب که این کشورها مجبور بودند سهم بیشتری از درآمدهای ارزی خود را به پرداخت بهره‌های سنگین بدهی‌های گذشته و حال خود اختصاص دهند. پرداخت این مبالغ، حجم سرمایه موجود در این کشورها را کاهش داد که به نوبه خود، موجب کاهش سرمایه‌گذاری و بدنبال آن کاهش رشد اقتصادی و صادرات آنها شد.

جدول شماره ۷

ساختار کالاهای وارداتی برخی از کشورهای در حال توسعه و کشورهای پیشرفته صنعتی (۱۹۸۹ و ۱۹۶۵)

| ردیف | کشور     | درصد سهم کالاهای وارداتی: |      |            |      |                    |      |                              |      |                    |      |
|------|----------|---------------------------|------|------------|------|--------------------|------|------------------------------|------|--------------------|------|
|      |          | مواد غذایی                |      | مواد سوختی |      | دیگر کالاهای اولیه |      | ماشین آلات و وسائل حمل و نقل |      | دیگر کالاهای صنعتی |      |
|      |          | ۱۹۶۵                      | ۱۹۸۹ | ۱۹۶۵       | ۱۹۸۹ | ۱۹۶۵               | ۱۹۸۹ | ۱۹۶۵                         | ۱۹۸۹ | ۱۹۶۵               | ۱۹۸۹ |
| ۱    | اوگاندا  | ۸                         | ۹    | ۱          | ۰    | ۳                  | ۱    | ۳۷                           | ۵۰   | ۵۱                 | ۴۰   |
| ۲    | غنا      | ۱۳                        | ۱۱   | ۵          | ۲    | ۷                  | ۲۳   | ۴۰                           | ۴۰   | ۴۸                 | ۳۷   |
| ۳    | اندونزی  | ۶                         | ۸    | ۳          | ۸    | ۲                  | ۱۰   | ۲۹                           | ۳۸   | ۵۰                 | ۳۷   |
| ۴    | سودان    | ۲۰                        | ۲۴   | ۵          | ۲    | ۳                  | ۲۱   | ۲۱                           | ۳۳   | ۴۷                 | ۴۳   |
| ۵    | برو      | ۱۷                        | ۲۲   | ۳          | ۱۰   | ۵                  | ۵    | ۴۱                           | ۲۶   | ۳۴                 | ۳۶   |
| ۶    | پاراگوئه | ۱۴                        | ۱۲   | ۱۴         | ۲۳   | ۲                  | ۲    | ۳۷                           | ۲۰   | ۳۳                 | ۳۳   |
| ۷    | شیلی     | ۲۰                        | ۵    | ۶          | ۱۲   | ۹                  | ۵    | ۲۵                           | ۴۱   | ۳۰                 | ۳۷   |
| ۸    | مکزیک    | ۵                         | ۱۶   | ۲          | ۴    | ۱۰                 | ۸    | ۵۰                           | ۳۴   | ۳۳                 | ۳۷   |
| ۹    | برزیل    | ۲۰                        | ۵    | ۲۱         | ۳۰   | ۹                  | ۸    | ۲۲                           | ۲۹   | ۲۸                 | ۲۸   |
| ۱۰   | آرژانتین | ۷                         | ۴    | ۱۰         | ۹    | ۲۱                 | ۹    | ۲۵                           | ۳۵   | ۳۸                 | ۴۳   |
| ۱۱   | ایران    | ۱۶                        | ۰    | ۲۲         | ۴    | ۶                  | ۴    | ۳۶                           | ۳۴   | ۴۲                 | ۳۷   |
| ۱۲   | انگلستان | ۳۲                        | ۱۰   | ۱۱         | ۵    | ۲۴                 | ۹    | ۱۱                           | ۳۷   | ۲۳                 | ۳۷   |
| ۱۳   | ایتالیا  | ۲۴                        | ۱۳   | ۱۶         | ۱۲   | ۲۴                 | ۱۲   | ۱۵                           | ۲۹   | ۲۱                 | ۳۴   |
| ۱۴   | فرانسه   | ۲۰                        | ۱۰   | ۱۵         | ۹    | ۱۸                 | ۸    | ۲۰                           | ۳۳   | ۲۷                 | ۴۰   |
| ۱۵   | آلمان    | ۲۴                        | ۱۱   | ۸          | ۸    | ۲۰                 | ۹    | ۱۳                           | ۳۱   | ۳۵                 | ۴۲   |
| ۱۶   | آمریکا   | ۲۰                        | ۶    | ۱۰         | ۱۱   | ۲۰                 | ۵    | ۱۴                           | ۴۱   | ۳۶                 | ۳۶   |
| ۱۷   | سوئد     | ۱۲                        | ۶    | ۱۱         | ۸    | ۱۱                 | ۷    | ۳۰                           | ۴۰   | ۳۶                 | ۴۰   |
| ۱۸   | ژاپن     | ۲۳                        | ۱۶   | ۲۰         | ۲۱   | ۳۸                 | ۱۸   | ۹                            | ۱۴   | ۱۱                 | ۳۱   |

● Source: World Bank, World Development Report 1991, the Challenge of Development, Oxford: Oxford University Press, 1991, PP. 232 - 33.

■ تا زمانی که روابط نابرابر اقتصادی در جهان حاکم است، امید رهایی کشورهای در حال توسعه از قید عقب ماندگی و بحران بدهی کنونی بسیار ضعیف است.

■ تصمیم اوپک به بیش از ۳ برابر کردن قیمت نفت خام در سال ۱۹۷۴ مازاد تراز پرداخت کشورهای صادرکننده نفت حوزه خلیج فارس را از ۶/۵ میلیارد دلار سال ۱۹۷۳ به ۵۵/۹ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۴ افزایش داد.

در نتیجه امکان بازپرداخت بدهی های قبلی و یا دریافت وام و اعتبار جدید از منابع خارجی کاهش می یابد. بررسی های بانک جهانی نشان می دهد که ناتوانی کشورهای در حال توسعه بدهکار نسبت به بازپرداخت بدهی های خارجی خود، این کشورها را مجبور ساخت تا در باره امکان به تعویق انداختن سررسید بدهی های خود مذاکراتی با موسسات مالی طلبکار داشته باشند. به عنوان مثال، در سال ۱۹۸۱ سررسید ۴/۵ میلیارد دلار بدهی این کشورها تمدید شد. این رقم در سال ۱۹۸۳ به ۵۶/۵ میلیارد دلار افزایش یافت<sup>(۱۹)</sup>. همانطور که اشاره شد، استقراض از بانک مرکزی، که معمولاً با چاپ اسکناس و افزایش حجم پول همراه است تورم را تشدید می کند و تورم موجب کاهش قدرت خرید پول کشور می شود. در این شرایط، تمایل سرمایه داران به خرید کالاهای مختلف و یا انتقال سرمایه های خود به خارج از کشور افزایش می یابد. جدول شماره ۵ نشان می دهد که در سالهای ۸۲-۱۹۷۹ مبالغ قابل ملاحظه ای سرمایه از کشورهای آرژانتین، مکزیک، ونزوئلا، و اروگوئه به مراکز مالی کشورهای پیشرفته صنعتی انتقال یافت. همچنین آمار موجود نشان می دهد که در سال ۱۹۸۷، به عنوان مثال، مبلغ ۴۶، ۳۱، ۸۴ و ۷ میلیارد دلار به صورت فرار سرمایه به ترتیب، از کشورهای آرژانتین، برزیل، مکزیک، و اکوادور خارج شده است.<sup>(۲۰)</sup>

فرار سرمایه از این کشورها به کشورهای پیشرفته صنعتی زمانی صورت گرفته که کشورهای آمریکای لاتین مصرأ در تلاش کسب وام و اعتبار جدید از کشورهای پیشرفته صنعتی و موسسات مالی بین الملل بوده اند. فرار سرمایه همراه با کاهش سطح وام و اعتبارات جدید از منابع خارجی بر سطح سرمایه گذاری و در نتیجه، بر روند رشد اقتصادی کشورهای آمریکای لاتین و بطور کلی کشورهای در حال توسعه بدهکار، اثری بسیار منفی داشته است. بعلاوه، کاهش منابع مالی خارجی اختلال جدی در بودجه دولت های آمریکای لاتین به وجود آورده است. زیرا این دولت ها بخش قابل ملاحظه ای از کسری بودجه خود را با کمک وامهای دریافتی از منابع خارجی تامین می کرده اند. اما پس از آغاز بحران بدهی در سال ۱۹۸۲ و کاهش وام و اعتبارات خارجی به کشورهای در حال توسعه بدهکار، این کشورها برای تامین کسری بودجه خود دو راه در پیش داشتند:

- ۱) استقراض بیشتر از منابع داخلی.
  - ۲) افزایش مالیات ها و کاهش هزینه های دولت.
- اعمال سیاستهای انقباضی به منظور تامین کسری بودجه از جمله سیاستهایی است که صندوق بین المللی پول تحت نام «تعدیل اقتصادی یا برنامه تثبیت» به کشورهای در حال توسعه بدهکار و متقاضی وام توصیه می کند.

## ■ بحران بدهی و صندوق بین المللی پول

در دهه ۱۹۷۰، از گسترش فوق العاده وامهای بانکهای بازرگانی بین المللی سه گروه بهره مند شدند:

کاهش صادرات، امکان بازپرداخت بدهی ها را محدودتر کرد. سرانجام ناتوانی این کشورها در بازپرداخت بدهی های خود موجب شد که بانکهای بازرگانی بین المللی یا از اعطای وامهای جدید به کشورهای مذکور خودداری و یا با وامهای کوتاه مدت و با شرایط سنگین تر موافقت کنند که این خود مشکلات قبلی کشورهای بدهکار را تشدید کرد.

## \* استقراض از منابع داخلی و اختلال در مکانیسم پس انداز و سرمایه گذاری

با آغاز بحران مالی بین الملل در سال ۱۹۸۲، تمایل بانکهای بازرگانی بین الملل و دیگر موسسات مالی به اعطای وام و اعتبار به کشورهای در حال توسعه بدهکار، فوق العاده کاهش یافت. لذا دولت های این کشورها، بویژه کشورهای آمریکای لاتین، برای تامین کسری بودجه خود مجبور به استفاده بیشتر از پس اندازها و سیستم مالی داخلی شدند. اما استفاده از پس اندازهای داخلی موفقیت آمیز نبود. زیرا معمولاً مردم و سرمایه داران کشورهای در حال توسعه، چندان اعتمادی به سیستم مالی و تعهدات دولتهای خود ندارند. در این ارتباط اختلاف زیادی بین بازارهای بولی کشورهای پیشرفته صنعتی و کشورهای در حال توسعه وجود دارد. در کشورهای پیشرفته صنعتی اعتماد مردم به سیستم بانکی و تعهدات مقامات ذیربط بولی، نسبتاً بالا است. بعلاوه، در هریک از کشورهای پیشرفته صنعتی، بازارهای بولی نسبتاً مطمئن و گسترده ای وجود دارد. لذا، دولتهای این کشورها می توانند در مواقع لزوم، کسری بودجه خود را از طریق فروش اوراق بهادار به مردم و موسسات مالی خصوصی تامین کنند. در نتیجه تامین کسری بودجه دولت از طریق «عملیات بازار آزاد» تورمزا نیست. برعکس، در کشورهای در حال توسعه چنین بازارهای بولی یا اصلاً وجود ندارد و یا بسیار محدود است و اعتماد مردم به سیستم بولی کشور در سطح نازلی قرار دارد. بنابراین، دولتهای کشورهای در حال توسعه، از جمله کشورهای آمریکای لاتین، برای تامین کسری بودجه خود ناگزیر از مراجعه به سیستم بانکی هستند. به عبارت دیگر، آنها مجبورند از سیستم بانکی خود اعتبار دریافت کنند که این استقراض، عرضه پول را در کشور افزایش می دهد و عملاً سوختی برای ماشین تورم ایجاد می کند. اثرات منفی استقراض از سیستم بانکی زمانی شدیدتر می شود که بانک مرکزی مبادرت به چاپ اسکناس کند.

جدول شماره ۴ افزایش نرخ های تورم در ۹ کشور فوق العاده بدهکار را در سالهای ۸۹-۱۹۸۰ در مقایسه با سالهای ۸۰-۱۹۶۵ نشان می دهد. به عنوان مثال، در سالهای ۸۰-۱۹۶۵ میانگین نرخ سالانه تورم در آرژانتین ۷۸/۳ درصد بود. این رقم در سالهای ۸۹-۱۹۸۰ به ۳۳۴/۸ درصد افزایش یافت. در مورد برزیل و مکزیک، ارقام مشابه، به ترتیب از ۳۱/۳ درصد و ۱۳ درصد در سالهای ۸۰-۱۹۶۵ به ۲۲۷/۳ درصد و ۷۲/۷ درصد در سالهای ۸۹-۱۹۸۰ افزایش پیدا کرد. بی تردید، یک چنین نرخهای تورمی، اختلال بسیار جدی در سیستم مالی کشور یا کشورهای مربوطه ایجاد می کند. در چنین وضعی اگر سقفی برای نرخ بهره در نظر گرفته نشود، نرخ بهره همراه با نرخ تورم افزایش پیدا خواهد کرد. افزایش نرخ بهره، هزینه استقراض را افزایش خواهد داد که بنوبه خود، بر سرمایه گذاری اثر بسیار منفی خواهد داشت. حال اگر برای نرخ بهره سقفی تعیین شود و آن سقف، پائین تر از نرخ تورم باشد، صاحبان سرمایه تمایلی به سپردن پولهای خود نزد بانکها نخواهند داشت. به احتمال زیاد، آنها ترجیح می دهند که با پول خود کالاهایی را خریداری کنند که ارزش شان همپای نرخ تورم گران می شود. به این ترتیب از یک طرف، تقاضای کاذب برای کالاهای مختلف ایجاد می شود که تورم را تشدید خواهد کرد و از طرف دیگر، سطح پس انداز در بانکهای کشور در حدی نخواهد بود که بتواند جوابگوی سرمایه گذاری های مورد نیاز باشد. در نتیجه، سرمایه گذاری کاهش یافته و به دنبال آن، سطح تولید و اشتغال تنزل می یابد. به علاوه، کاهش سرمایه گذاری، انتقال سرمایه از منابع خارجی به کشورهای در حال توسعه بدهکار را محدودتر خواهد ساخت. زیرا کاهش سرمایه گذاری موجب کاهش نرخ رشد اقتصادی و سطح صادرات خواهد شد که بنوبه خود، «نسبت بدهی به صادرات» را افزایش خواهد داد (جدول شماره ۲).



- ۱) کشورهای وام گیرنده، بویژه کشورهای آمریکای لاتین و گروههای حاکم بر آن کشورها.
- ۲) بانک های بازرگانی بین الملل.
- ۳) کشورهای پیشرفته صنعتی.

جدول شماره ۸  
نسبت هزینه ها و مازاد (کسری) بودجه دولت های ۹ کشور  
فوق العاده بدهکار به تولید ناخالص داخلی (GDP) آنها  
(۱۹۷۲ و ۱۹۸۹)

| ردیف | کشور     | نسبت کل هزینه دولت نسبت مازاد (+) یا کسری (-) به GDP (٪) |      |
|------|----------|--|------|
|      |          | ۱۹۷۲   | ۱۹۸۹ |
| ۱    | آرژانتین | ۱۹/۶   | ۱۵/۵ |
| ۲    | برزیل    | ۲۹/۱   | ۳۰/۶ |
| ۳    | مکزیک    | ۱۱/۴   | ۲۱/۲ |
| ۴    | بولیوی   | ۰  | ۱۶/۸ |
| ۵    | اکوادور  | ۱۳/۴   | ۱۴/۲ |
| ۶    | پرو      | ۱۶/۱   | ۱۱/۶ |
| ۷    | فیلیپین  | ۱۳/۴   | ۱۵/۷ |
| ۸    | نیجریه   | ۸/۳  | ۲۸/۱ |
| ۹    | مراکش    | ۲۲/۸   | ۲۹/۱ |

● Source: World Bank, World Development Report 1991, The Challenge of Development, New York: Oxford University Press, 1991, pp.224 - 25.

هرگونه کاهش در واردات این کالاها اثرات بسیار منفی بر سطح سرمایه گذاری و روند رشد اقتصادی این کشورها خواهد داشت.

پرو و اعمال سیاست بولی انقباضی توسط آمریکا و رکود اقتصادی ناشی از آن، رشد صادرات کشورهای در حال توسعه غیر صادرکننده نفت از میانگین رشد سالانه ۲۵ درصد در سالهای ۱۹۷۹-۸۰ به ۲/۵ درصد در سال ۱۹۸۱ و به ۴- درصد در سال ۱۹۸۲ تنزل پیدا کرد.<sup>(۲۱)</sup>

بین سالهای ۸۴-۱۹۸۳ قیمت کالاهای اولیه (غیر از نفت) تا حدی افزایش یافت. اما رویدادهای بعدی نشان داد که آن افزایش موقتی بود. در سالهای ۸۷-۱۹۸۴ قیمت کالاهای اولیه غیرنفتی که توسط کشورهای در حال توسعه فوق العاده بدهکار صادر میشود ۱۲ درصد کاهش داشته است. این کاهش بیش از افزایشی بود که در سالهای ۸۴-۱۹۸۳ تجربه شد.<sup>(۲۲)</sup>

تقلیل مجدد قیمت کالاهای اولیه، قیمت صادراتی این کالاها را تا سطح سالهای ۸۲-۱۹۸۰ تنزل داد. بین سالهای ۸۷-۱۹۸۳ حجم صادرات کشورهای در حال توسعه بدهکار سالیانه ۲ درصد افزایش پیدا کرد. اما به دلیل کاهش قیمت کالاهای اولیه، درآمد صادراتی این کشورها افزایش نیافت. در مقابل، قیمت کالاهای وارداتی کشورهای در حال توسعه که عمدتاً کالاهای ضروری مانند کالاهای سرمایه ای و نیمه ساخته، مواد غذایی و دارو است، همچنان رو به افزایش بود. لذا، قدرت خرید کالاهای صادراتی این کشورها کاهش پیدا کرد. این کاهش همراه با کاهش جریان سرمایه به این کشورها، ظرفیت واردات آنها را بیشتر کاهش داد، که بنوبه خود، بر سطح سرمایه گذاری، رشد اقتصادی و امکان افزایش صادرات این کشورها اثر منفی داشت. مجموع این عوامل باعث شد که اقتصاد کشورهای در حال توسعه در دهه ۱۹۸۰ با دشواری و شرایط نامطلوبی روبرو شود.

در سالهای ۸۸-۱۹۸۲، میانگین رشد سالانه اقتصادی در کشورهای فوق العاده بدهکار، کمتر از ۲/۵ درصد بوده است. این رشد حتی جوایگی رشد جمعیت این کشورها نیست. در نتیجه، تولید سرانه این کشورها در سال ۱۹۸۷ حدود ۴ درصد پائین تر از سطح آن در سال ۱۹۸۰ بود. اگر زیانهای ناشی از نرخ مبادله را نیز در نظر بگیریم، کاهش تولید سرانه به حدود ۸ درصد می رسد.<sup>(۲۳)</sup>

در این شرایط کاهش ارزش پول ملی کشورهای در حال توسعه بدهکار نمی تواند نتایج مورد انتظار صندوق بین المللی پول را به بار آورد. زیرا موفقیت کاهش ارزش پول بستگی به افزایش صادرات - عمدتاً کالاهای

اما تجربه دهه ۱۹۸۰ نشان داد که حل مشکل بدهی تماماً به عهده کشورهای بدهکار واگذار شده است. از کشورهای بدهکار خواسته می شد تا با تغییر سیاستهای اقتصادی شان نیاز به استقراض کوتاه و بلند مدت را کاهش دهند. به منظور دستیابی به این هدف به آنها توصیه میشد که برای حل مسائل اقتصادی خود از سیاستهای انقباضی استفاده کنند تا ضمن بهبود تراز حسابهای جاری، درآمد ارزی خود را نیز افزایش دهند و در نتیجه، امکان بازپرداخت اقساط بدهی خارجی آنها فراهم آید. کارشناسان صندوق بین المللی پول بر این عقیده بودند که با اعمال سیاستهای انقباضی بولی و مالی مانند کاهش سطح اعتبارات، افزایش نرخهای بهره، افزایش درآمدهای مالیاتی و کاهش هزینه های دولت در کشورهای در حال توسعه بدهکار، مصرف کلی در این کشورها کاهش می یابد. همزمان با اعمال این سیاستها، همچنین از این کشورها خواسته می شد تا با کاهش ارزش پول خود، از یک طرف، تمایل به مصرف کالاهای داخلی را افزایش دهند و از طرف دیگر، تولیدات داخلی شان را به بازارهای خارجی سرازیر کنند. پیش بینی می شد که با اعمال این سیاستها درآمدهای ارزی کشورهای در حال توسعه بدهکار افزایش یافته و تورم در این کشورها مهار و در نتیجه، بدهی آنها کنترل شود و ورود سرمایه به کشور افزایش یابد. همچنین پیش بینی می شد که:

- ۱) کاهش تقاضای داخلی (ناشی از اعمال سیاستهای انقباضی) با افزایش خالص صادرات جبران خواهد شد.
- ۲) کاهش تقاضای کلی در پس انداز بیشتر در کاهش سطح سرمایه گذاری انعکاس یابد.
- ۳) اثر تورمی کاهش ارزش پول با اعمال سیاستهای انقباضی خنثی خواهد شد.

دست اندر کاران صندوق بین المللی پول بر این عقیده بوده اند و هستند که اگرچه پروسه اصلاح و تعدیل اقتصادی موجب کاهش استانداردهای زندگی می شود، اما زیان وارده بر اقتصاد داخلی و بر روند توسعه اقتصادی کشور موقتی خواهد بود.

به رغم خوش بینی های صندوق بین المللی پول، رویدادهای دهه ۱۹۸۰ نشان می دهد که برنامه های «ثبیت» صندوق، موفقیت آمیز نبوده است. بسیاری از کشورهای در حال توسعه بدهکار حتی نتوانستند پیشرفتی در وضع اقتصادی خود ایجاد کنند. برخی از آنها که دوران بهبود شرایط اقتصادی را شروع کردند در همان ابتدای راه متوقف شدند. زیرا مشکل اقتصادی این کشورها عمیق تر و فراتر از آنست که اولاً به چند کشور بدهکار محدود و ثانیاً به نبود یا ناکافی بودن نقدینگی در این کشورها خلاصه شود. ساختار اقتصادی بسیاری از کشورهای در حال توسعه به نحوی است که از یک طرف، موجب افزایش فوق العاده بدهی های خارجی آنها شده و از طرف دیگر، امکان بازپرداخت بدهی های خارجی شان را عملاً به هیچ کاهش داده است. تمام یا قسمت اعظم درآمدهای ارزی تقریباً تمام کشورهای در حال توسعه از محل صادرات کالاهای یا چند کالای اولیه حاصل می شود. حتی کشورهایی مانند مکزیک و برزیل، به رغم داشتن پایه های صنعتی نسبتاً گسترده، هنوز بیش از ۵۰ درصد از درآمدهای ارزی خود را از محل صدور مواد سوختی و دیگر کالاهای اولیه به دست می آورند (جدول شماره ۶).

قیمت اکثر کالاهای اولیه در بازارهای بین المللی توسط کمیته های چندملیتی متعلق به کشورهای پیشرفته صنعتی کنترل می شود. نرخ مبادله در تقریباً تمام سالهای بعد از پایان جنگ دوم جهانی به زیان کشورهای صادرکننده این کالاها کاهش یافته است. کسش تقاضا برای کالاهای اولیه، فوق العاده پائین است. به علاوه، واردات این کشورها را عمدتاً کالاهای اساسی مانند کالاهای سرمایه ای و نیمه ساخته، مواد غذایی و دارو تشکیل می دهد (جدول شماره ۷).

کشورهای در حال توسعه بدهکار فاقد آن هستند.

به هر حال پس از اعمال سیاست پولی انقباضی آمریکا و افزایش نرخهای دلاری بهره، خالص انتقال سرمایه به کشورهای در حال توسعه بدهکار، به ویژه کشورهای آمریکای لاتین، منفی شد. به علاوه، تورم مهار گسیخته سیستم پولی، روابط سنتی بین پس انداز و سرمایه گذاری را در این کشورها مختل کرده و هزینه ها و کسری بودجه دولت را افزایش داده است. در این شرایط حجم پس انداز داخلی به هیچ وجه نمی تواند جوابگویی سرمایه گذاری های مورد نیاز این کشورها باشد. لذا، کشورهای در حال توسعه در شرایط فعلی بین الملل عملاً قادر به تغییر ساختار اقتصادی - اجتماعی خود، که پیش شرط گسترش تولید و صادرات کالاهای صنعتی محسوب می شود، نیست.

بعلاوه، به فرض اینکه تعدادی از کشورهای در حال توسعه بتوانند با تغییر بنیادی ساختار اقتصادی - اجتماعی خود تولید و صادرات کالاهای صنعتی را افزایش دهند، رشد سریع صادرات کالاهای صنعتی توسط این کشورها با سیاست های حمایتی کشورهای پیشرفته صنعتی علیه آنها روبرو خواهد شد. بطور خلاصه، تا زمانی که روابط نابرابر اقتصادی در دنیای معاصر حاکم است، امید رهایی کشورهای در حال توسعه از قید عقب ماندگی و بحران بدهی کونی بسیار ضعیف است.

## ■ زیر نویس:

- 1) Tim Congdon, the Debt Threat, the Dangers of high Real Interest Rates for the World Economy, Newyork: Basel Blackwell Inc. 1988 P. 107, and World Bank World Development Report 1991 the Challenge of Development Oxford: Oxford University Press 1991 P. 24.
- 2) Tim Congdon P. 112.
- 3) Ibid. P. 109.
- 4) Graham Bird «Debt Deficits and Dollar: The World Economy in 3- D» World Development vol. 19, no. 2/3, 1991, p.
- 5) Tim Congdon p. 112 and 117.
- 6) United Nations Trade and Development Report 1988 Newyork: United Nations, 1989. P. 92 and Tim Congdon P. 117.
- 7) UNCTAD Secretariat «Determination of Quotas and Relative Position of Developing Countries in the International Monetary Fund» in D.W. Jorgenson and J. Waelbroeck (eds.) The International Monetary System and its Reforms Papers Prepared for the Group of Twenty Four by a United Nations Project Directed by Sidney Dell 1976-1986, Newyork: North - Holland Second Printing Part II p. 513.
- 8) K. Alec Chrystal «International Liquidity and the Position of Developing Countries in the 1980s», in D.W. Jorgenson and J. Waelbroeck (eds.) P369, and UNCTAD Secretariat Trade and Development Report, 1984, Newyork United Nations P. 93.
- 9) Ibid. P. 93.
- 10) UNCTAD Secretariat, Trade and Development Report 1988 Newyork: United Nations 1989p. 93.
- 11) Craham Bird «Debt Deficits and Dollar The World Economy in 3- D.» P. 246.
- 12) Tim Congdon P. 134.
- 13) OECD, External Debt of Developing Countries 1983 Survey Paris: Tables 13-14 and PP. 37 - 38. As Quoted in United Nations Trade and Development Report 1984 P. 116.
- 14) Ibid. P. 117.
- 15) United Nations Trade and Development Report 1988.
- 16) Tim Congdon, P. 131.
- 17) Michal Kalecki Essays in the theory of Economic Fluctuations London: George Allen and Unwin 1939. P. 148.
- 18) For More Details see Jamesl. Debt and Development: the Future of Latin America, Journal of Economic Issues Vol xx, no 4 December 1986.
- 19) United Nations Trade and Development Report 1984, P. 88.
- 20) Jeremy Bulow and Kenneth Rogoff, «Cleaning up Third World Debt Without Getting Taken the Cleaners» Journal of Economic Perspectives Vol. 4, No. 1, Winter 1990, P. 37.
- 21) United Nations Trade and Development Report 1988, P. 92.
- 22) Ibid. P. 101.
- 23) Ibid. P. 100.
- 24) Tim Congdon, P. 138.
- 25) For More Detail see Rudiger Dornbsch and Yung Chul Park «Growth Polcey» Brookings papers on Economic Activity No. 2, 1987, PP. 389-454, and James E. Austin «The Boundaries of Business. The Developing - Country Difference» Harvard Business Review July - August, 1991, P. 135.

اولیه - و کاهش واردات این کشورها دارد. اما افزایش عرضه کالاهای اولیه در شرایط رکود اقتصادی کشورهای پیشرفته صنعتی، که عمده ترین مصرف کنندگان این کالاها هستند، فشار بیشتری بر قیمت کالاهای اولیه می آورد و کاهش قیمت این کالاها موجب می شود که ظرفیت وارداتی کشورهای در حال توسعه بدهکار تقلیل یابد. کاهش ظرفیت وارداتی این کشورها موجب محدود شدن بازار کالاهای صنعتی، که قسمت اعظم صادرات کشورهای پیشرفته صنعتی را تشکیل می دهد، می شود که بنوبه خود، بر تقاضا برای کالاهای اولیه اثر منفی خواهد داشت. در نتیجه، قیمت کالاهای اولیه مجدداً کاهش می یابد. این روند هزینه واقعی پرداخت اقساط بدهی و بهره های مربوط به آنرا افزایش می دهد.

صندوق بین المللی پول توصیه می کند که کشورهای در حال توسعه می توانند با افزایش سطح مالیات یا کاهش هزینه های دولت، کسری بودجه خود را کاهش دهند و در صورت انجام این مهم، نیاز دولت ها به استقراض از منابع داخلی، از جمله از بانک مرکزی، کمتر خواهد شد. در نتیجه، رشد حجم پول کاهش می یابد و در نهایت، تورم در این کشورها کنترل می شود. اما توصیه این سیاست ها یک چیز است و اجرای آن چیز دیگر. افزایش مالیات، مقدار درآمد قابل مصرف مردم را کاهش می دهد. کاهش درآمد قابل مصرف به نوبه خود، بر مقدار تقاضا برای کالاهای مختلف و تولید آنها اثر منفی می گذارد. از طرف دیگر کاهش تولید، سطح اشتغال و درآمد را پائین آورده و در نتیجه، سطح مالیات قابل دریافت رو به کاهش می رود. با توجه به عدم کارائی مکانیسم افزایش مالیات، دولت می تواند کسری بودجه خود را از طریق کاهش هزینه های عمومی تقلیل دهد. اما تقلیل هزینه های عمومی از نظر سیاسی نسبتاً حساس است و دولت ها، از جمله دولت های کشورهای در حال توسعه، نسبت به اجرای این سیاست معمولاً احتیاط می کنند. در دهه ۱۹۸۰ برخی از دولت های آمریکای لاتین تلاش کردند تا از طریق افزایش مالیات ها و کاهش هزینه های عمومی دولت، کسری بودجه خود را کاهش دهند. اما اجرای این سیاست ها موفقیتی به بار نیاورد.<sup>(۲۴)</sup>

جدول شماره ۸ نسبت های کل هزینه و کسری بودجه دولت به تولید ناخالص داخلی ۹ کشور فوق العاده بدهکار را در سالهای ۱۹۸۲ و ۱۹۸۹ نشان می دهد. به عنوان مثال، نسبت کل هزینه دولت به تولید ناخالص برزیل و مکزیک، به ترتیب، ۲۹/۱ درصد و ۱۱/۴ درصد بود. این ارقام در سال ۱۹۸۹، به ترتیب به ۳۰/۶ درصد و ۲۱/۲ درصد افزایش یافت. به همین ترتیب، در سال ۱۹۷۲ نسبت کسری بودجه دولت به تولید ناخالص داخلی برزیل و مکزیک، ۰/۳ درصد و ۲/۹ درصد بود که در سال ۱۹۸۹ به ۱۴/۹ درصد و ۴/۸ درصد افزایش پیدا کرد. در مورد دیگر کشورهای فوق العاده بدهکار نیز، همین روند مشاهده می شود (جدول شماره ۸).

آسیب پذیری کشورهای در حال توسعه در مقابل نوسانات قیمت کالاهای اولیه این نظریه را تقویت کرده است که اگر این کشورها صادرات خود را متنوع کنند و ترجیحاً تولید و صادرات کالاهای صنعتی را گسترش دهند، اقتصاد آنها از حالت یک یا چند محصولی خارج خواهد شد و آسیب پذیری شان در مقابل نوسانات قیمت کالاهای اولیه در بازارهای بین الملل کاهش خواهد یافت. در این گونه بحث ها معمولاً به چهار کشور کره جنوبی، تایوان، هنگ کنگ و سنگاپور اشاره و روند صنعتی شدن آن ها به عنوان مدل جدید توسعه اقتصادی معرفی و به دیگر کشورها توصیه می شود که از تجربیات آنها بهره بگیرند. به عنوان مثال، گفته می شود که کره جنوبی به این دلیل توانسته است از مشکلات ناشی از بدهی های خارجی پرهیز کند که قسمت اعظم کالاهای صادراتی آن کشور را کالاهای صنعتی تشکیل می دهد. اگرچه این نظر کاملاً صحیح است که افزایش و تنوع کالاهای صنعتی کره جنوبی نقش بسیار مهمی در نجات این کشور از بحران بدهی ایفا کرده، اما به این نکته اشاره نمی شود که در ۳۰ سال گذشته، در ساختار اقتصادی - اجتماعی این کشور و کشورهای مشابه آن، تغییرات اساسی ایجاد شده است.<sup>(۲۵)</sup>

بی تردید، بدون چنین تغییراتی، کره جنوبی نمی توانست به موفقیت های اقتصادی دست یابد. از نظر اقتصادی، ایجاد تغییرات ژرف و بنیادی در ساختار اقتصادی - اجتماعی هر یک از کشورهای در حال توسعه نیاز به «زمان» و «سرمایه گذاری» قابل ملاحظه دارد، اما دقیقاً این دو، چیز است که